

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۱۶ اگست ۲۰۲۱

آخرین خیانت "غنی احمدزی" تا حال بالا شدن بیرق طالب بر فراز پوهنتون و پولی تخنیک!

یکشنبه - ۲۴ اسد ۱۴۰۰ - کابل: در جامعه ما یک اصطلاح ضرب المثل گونه وجود دارد، که بستر انطباق آن با قضایا بیشتر از آن چیزی است که بتوان شمرد. این اصطلاح چنین است: «حساب آن را هفتاد مستوفی هم گرفته نمی تواند».

این حکم را در تمام موارد، یعنی چه کسی مجرم متکرر باشد، چه سالها رشوت ستانده باشد، چه سالها دزدی و بی ناموسی کرده باشد، چه سالها خود را فروخته باشد، چه سالها بر مردم ظلم و ستم روا داشته باشد، چه تمام عمر را به خیانت سپری نموده باشد یعنی زمانی که افعال زشت و کردار بد یک انسان از شمارش بیرون شود و دیگر قابل شمارش نباشد، در آنصورت مردم می گویند، «برو برادر، حساب کارهای او را هفتاد مستوفی هم گرفته نمی تواند».

هرچند وقتی قرار باشد عملکرد زمامداران افغانستان به خصوص از فاجعه ثور بدین سو، مورد ارزیابی قرار گیرد، به اندازه های مختلف خیانت ها و جنایت های تمام آنها از شمارش بیرون است، مگر در بین همه لست خیانت ها، دزدی ها، جنایت ها و اعمال ضد انسانی "غنی احمدزی" به اندازه طولانی است که نه تنها از گذشتگان گوی سبقت را ربوده است، بلکه هفتاد چه که هفتصد مستوفی هم نمی تواند، آن را بشمارد. از همین رو در این مختصر ضمن آن که حق برخورد نسبت به تمام عملکرد های جنایتکارانه و خائنانانه او را برای خود محفوظ می دارم، صرف به آخرین آن، یعنی فرار رذیلانه و بزدلانه خودش و حواریونش و امتناع از سپردن قدرت به فرد و یا جمعی که بتواند تا رسیدن طالب از امنیت، جان، مال و ناموس مردم بی پناه کابل حمایت نماید، اشاراتی می نمایم.

تاجائی که از خبرهای درز کرده از درون ارگ و سپیدار معلوم می شود، حدسی را که چند روز قبل زده بودم و بحث محبوس ساختن وی را از جانب "دوستم و عطا" مطرح نموده بودم، صحت داشت. منتها آن دو که خودشان نیز در خیانت و جنایت دست کمی از "غنی احمدزی" نداشته و ندارند، مجبور شده اند به دستور سفارت امریکا وی را مجدداً به کابل بفرستند، تا کارهایش را مطابق نقشه مدون امپریالیسم امریکا به اتمام برساند.

"غنی احمدزی" به محض رسیدن به کابل، برای پیشی گرفتن از شکل گیری مقاومت های مردمی، دستور همگانی به تمام قطعات و قول اردو های افغانستان صادر می کند، که دیگر مقاومت نکنند و طبق توافق، خودشان به قطعات شان پناه گزیده اداره شهر را به طالب واگذار نمایند و هرگاه کس و یا کسانی با این تصمیم مخالفت ورزد وی را به طالب

تسلیم نمایند. برمبنای همین دستور است که ولایات لشکرگاه، قندهار، هرات، بلخ، فاریاب، بغلان، ننگرهار، پکتیکا، پکتیا، لوگر، لغمان، دایکندی، بامیان، عزنی و پروان بدون یک فیر همه به طالب تسلیم داده می شوند.

"غنی احمدزی" تمام این بخشش ها را فقط بدان امید انجام می دهد، که اگر خلیل زاد بین وی و طالب میانجیگری نموده، به وی اجازه ادامه چور و چپاولش را در شهر کابل بدهد. وقتی خلیل زاد نمی خواهد و یا نمی تواند چنین تضمینی نماید، اینجاست که آخرین خیانتش تا حال، شکل می گیرد. یعنی در جلسه ای که با جنگسالاران و بقیه به اصطلاح زمامداران افغانستان برگزار می کند، از دادن استعفاء و سپردن صلاحیت به یک جمعی جهت جلوگیری از ایجاد خلأ قدرت که نه تنها می تواند باعث بربادی هست و نیست باشندگان کابل گردد، بلکه بهانه ورود مسلحانه طالب را به شهر کابل نیز مساعد می سازد، خودداری ورزیده، صراحتاً اعلام داشت که تا آخرین لحظه زمام امور کشور را خود در دست نگه خواهد داشت.

در حالی که در واقعیت امر به همان سانی که عملکردش ثابت ساخت این انسان متقلب و خاین کاملاً مخفیانه با تمام حواریونش آمادگی فرار مخفیانه از افغانستان را گرفته و به محض خروج از جلسه، حتا قبل از این که بقیه افراد ارگ را ترک نمایند، خودش را به میدان هوایی کابل رسانیده در معیت با بقیه همسفرانش من جمله شرکای خیانت ها و سرقت هایش "محب" و "فضلی" که همه منتظرش بودند، افغانستان را ترک نموده خود را با تاجیکستان رسانید.

تا زمانی که خبر فرار "غنی احمدزی" افشاء نشده بود و کسی از چگونگی آن اطلاع نداشت، تا حدی امنیت نسبی برقرار بود، مگر به محض پخش خبر، افراد طالب که هراس از آن داشتند که نکند جهادپرست ها قدرت را غصب نمایند، افرادش را که در عقب دروازه های کابل به خصوص در جنوب و جنوب شرق کابل منتظر ورود بودند، امر به پیشروی داده آنها نیز کابل زخمی را بدون مقاومت اشغال نمودند.

نکته دیگری که سازماندهی شده بودن و تبانی طالب با "غنی احمدزی" را در تمام این حرکات می رساند، برافراشتن بیرقهای طالب در پوهنتون کابل و پولی تخنیک است. یعنی در حالیکه تا حال طالب علناً از جانب غرب و شمال وارد کابل نشده، مگر نیروهایش با بالا کردن بیرق ننگ طالب، پیروزی مدرسه را بر پوهنتون، پیروزی جهل را بر علم و پیروزی خیانت و جنایت را علیه خدمت به مردم و کشور اعلام داشتند.

مبارزه علیه امپریالیسم، جزء لاینفک مبارزه علیه ارتجاع درکل و ارتجاع مذهبی-طالبی به صورت خاص می باشد!

تشکل و تسلیح نیاز و خواست زمان ما!